

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

وجود قرائن متعدد بر اراده‌ی صراط جهنم از آیه شریفه «ان جهنم لموعدهم اجمعين»

ممکن است کسی بگوید بازگشت ضمیر «موعدهم» به جمیع بندگان، برخلاف ظاهر است؛ چون آیه پیشین در مورد تابعین شیطان است «ان عبادی لیس لک علیهم سلطانٌ إلا من اتبعک من الغاوین» بدین سان بگوئیم «و ان جهنم لموعدهم»؛ یعنی موعدهم غاوین یا موعدهم تابعین شیطان، جهنم است. (اکثر ترجمه‌ها و تفاسیر نیز ضمیر را به غاوین برگردانده‌اند).

الف) کلمه «موعدهم»

پاسخ این است که مراد از «جهنم» در آیه شریفه چیست؟ آیا خود جهنم مراد است یا صراط جهنم؟ ابتدا باید این را روشن کنیم، یکی از قرائنی که دلالت دارد از آیه شریفه، صراط جهنم اراده شده، کلمه «موعدهم» است، چون «موعدهم» به معنای موقوف است و جهنم خودش موقوف نیست، بلکه صراط جهنم موقوف است؛ یعنی جهنم از صراط شروع می‌شود، همه‌ی انسان‌ها موقوفشان صراط است، انسان‌هایی که خوب هستند مثل برق از این صراط عبور می‌کنند و همین‌طور تا انسان‌هایی که وارد این جهنم می‌شوند، پس کلمه «موعدهم» که به معنای «موقوف» است قرینه است بر اینکه «جهنم» در آیه شریفه، مراد خود «جهنم» نیست.

ب) روایت ابو الجارود

در روایت ابو الجارود که در مباحث پیش نقل شد؛ امام باقر علیه السلام آیه شریفه را به «وقوفهم علی الصراط» معنا فرموده؛ و این «وقوفهم علی الصراط» غیر از «دخولهم فی النار» است، و چون صراط جایی است که همه را نگه می‌دارند، این قرینه شود بر اینکه «لموعدهم» یعنی همه انسان‌ها، در نتیجه وزان آیه شریفه، وزان آیه «و ان منکم إلا واردها» می‌شود.

در ضمن اینکه امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید؛ «موعدهم» یعنی «وقوفهم علی الصراط»، آیا حضرت این را تعبیری معنا می‌کند؛ یعنی چون من امامم و آشنای به باطن هستم از من تعبداً بپذیرید یا دارد ظاهر آیه را معنا می‌کند؟ به نظر می‌رسد، از سه مرحله؛ ظاهر، تفسیر، باطن، امام (علیه السلام) همان ظاهر آیه شریفه را معنا می‌کند، حتی تفسیر هم نیست، می‌فرماید؛ «ان جهنم»؛ یعنی «وقوفهم علی الصراط» موعدهم اینها، وقوفشان بر صراط است، همه آن‌ها در صراط متوقف می‌شوند.

شایان ذکر است که در مباحث اصولی گفتیم سیاق در قرآن، قرینه شمرده نمی‌شود، البته بعضی از جاها واقعاً قرینیت هم دارد، اما به عنوان یک قاعده نمی‌توان گفت؛ چون آیه پیشین مربوط به کفار است این هم باید مربوط به کفار باشد. در این زمینه

روایت معتبر از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) وارده شده که حضرت فرمودند: «چه بسا ممکن است اول آیه در موضوعی، وسط آیه در موضوع دوم و آخر آیه در موضوع سوم باشد. از این موارد در قرآن داریم، و یکی از خصوصیات قرآن که باعث می‌شود از بقیه کتاب‌ها جدا شود، همین نکته است، از این رو نمی‌توان بگوئیم این دو آیه پیشین چون مربوط به زن‌های پیغمبر بوده و آیات پسین آن هم مربوط به زن‌های پیغمبر است پس آیه تطهیر «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ»^[1] مربوط به زن‌های پیامبر است! اصلاً «یرید الله» یک بخشی از آیه است، یک آیه هم نیست، با این حال با صد دلیل اثبات کرده‌اند که «یرید الله لیذهب عنکم الرجس» فقط مربوط به اهل بیت است، اشکالی هم ندارد، قرآن این خصوصیت را دارد.

لذا نمی‌توان گفت: چون آیه پیشین مربوط به «غاوین» است پس ضمیر در «وإن جهنم لموعدهم» حتماً باید به غاوین برگردد، دلیلی بر این نداریم.

بر فرض هم تنزل کنیم و ظاهر آیه را حفظ کنیم و بگوئیم مرجع ضمیر در آیه شریفه به «غاوین و تابعین» بر می‌گردد، باز هم مدعای ما ثابت می‌شود؛ مدعا این است که آیه شریفه مذکور، آیا دلالت بر صراط می‌کند یا خیر؟ با ضمیمه روایت امام باقر (علیه السلام) که می‌فرماید: «وقوفهم علی الصراط» می‌گوئیم؛ قرآن می‌فرماید: این کفار و تابعین شیطان را در صراط نگه می‌دارند، پس معلوم می‌شود در قیامت جایی به عنوان صراط وجود دارد، همین مقدار برای اثبات مدعای ما کافی است. در نتیجه روایت که فرموده: «وقوفهم علی الصراط» یعنی وقوف غاوین بر صراط. و غیر غاوین را باید از آیات و روایات دیگر استفاده کرد.

ج) کلمه «اجمعین»

1. سازگاری «اجمعین» با وقوف

قرینه سوم کلمه «اجمعین» است، اینکه بگوئیم؛ همه را یک جا «با هم» نگه می‌دارند این با هم نگه‌داشتن، با وقوف بر صراط، خیلی تناسب و سازگاری دارد اما اگر گفته شود؛ همه را داخل جهنم می‌کنند و آتش می‌زنند، در این هنگام کلمه «اجمعین» در معنای مذکور (همه را داخل جهنم کرده‌اند) نقشی ندارد.

در ضمن از نگاه ادبی که «اجمعین» تأکید شمرده می‌شود آیا مجرد تأکید است یا حاوی نکته‌ای دیگر است؛ قطعاً در اینجا مجرد تأکید نیست. و به حسب استعمالات محاوره‌ای، جایی که همه را یک جا نگه دارند «اجمعین» خیلی معنا دارد، بنابراین وقتی می‌گویند همه را آنجا نگه می‌دارند؛ یعنی وقوف، مال همه است منتهی یکی به جهنم می‌رود و یکی به جهنم نمی‌رود این مانعی دارد، ولی وقوف مال همه است. همچنین تناسب حکم و موضوع همین را اقتضا دارد.

پس به نظر می‌رسد از خود کلمه «اجمعین» مسئله صراط استفاده می‌شود؛ یعنی آیه شریفه، کاری به خود جهنم و اعماق جهنم ندارد، زیرا اگر خدا می‌خواست همه‌ی کفار را داخل جهنم ببرد در این هنگام می‌فرمود؛ ما کفار را داخل جهنم می‌آوریم «خالدین فیها»، نه اینکه بفرماید؛ ما داخل جهنم می‌آوریم «اجمعین»، پس این عنوان «اجمعین» با دخول در جهنم سازگاری ندارد بلکه با وقوف در جهنم سازگاری دارد؛ یعنی همه انسان‌ها یا همه غاوین را ما یک جا نگه می‌داریم، منتهی بعضی‌ها از آن‌ها را داخل خود جهنم می‌بریم و برخی که جاهل و قاصر بودند ممکن است داخل جهنم نبریم.

قرینه بعدی که کلمه «اجمعین» با صراط سازگاری دارد این است که آیا هر کسی که تبعیت از شیطان کرد، داخل در جهنم می شود؟ در حالی که اینطور نیست، تابعین شیطان دو گروه اند؛ یک گروه شان جاهل قاصرند و یک گروه هم جاهل مقصر، جاهل مقصر بله باید به جهنم برود، البته ممکن هم است مورد عفو خدا قرار بگیرد. از این رو وقتی آیه شریفه می فرماید «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ» به معنای این نیست که همه استحقاق رفتن به جهنم را دارند، بلکه خداوند به صورت قطعی و مسلم و بدون استثنا می خواهد بفرماید؛ جهنم موعد همه ی این ها است، در نتیجه آن چیزی که مسلم و استثنا بردار نیست «صراط» است، حالا اگر مرجع ضمیر «غاوین» باشد خداوند می فرماید؛ جمع تابعین شیطان سر صراط متوقف می کنیم و این اشکالی ندارد. اما اگر بگوییم خداوند می خواهد بفرماید؛ همه اینها داخل جهنم می شوند؛ اشکال این است که یک عده ای از تابعین شیطان داخل جهنم نمی شوند و مورد عفو خدا قرار می گیرند. بدین سان چرا آیه شریفه را به صورت یک عام و مطلق معنا کنیم و بعد بگوییم به آیات دیگر تقیید و تخصیص می خورد.

جمع بندی بحث

پس با قرائن متعدد، کلمه ی «اجمعین» با مسئله صراط تناسب دارد، زیرا «نگه داشتن جمع» با صراط سازگاری دارد اما با دخول در جهنم سازگاری ندارد. از سوی دیگر می دانیم آنهایی که متوقف بر صراط می شوند همه داخل جهنم نمی شوند و برخی از آن ها داخل جهنم می شوند، زیرا به عنوان اصل موضوعی دلیل نداریم که خداوند هر گناهکاری را حتماً به جهنم ببرد، حتی مشرک باشد، چون ممکن است جاهل قاصر باشد.

بدین سان که می دانیم خداوند متعال همه را جهنم نمی برد، ولی همه را متوقف بر صراط می کند، پس می گوییم مراد از آیه شریفه «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ»، صراط جهنم است؛ یعنی صراط جهنم، موعد تمام کفار است بنابر اینکه مرجع ضمیر «غاوین» باشد و یا بگوییم موعد همه ی انسان ها است (منتهی عبورشان از صراط، دیر و زود دارد) بنابر اینکه مرجع ضمیر «جميع عباد» باشد. بنابراین آیه شریفه به ضمیمه روایت، دلالت روشنی بر مسئله صراط دارد.

روایات وارده در ذیل آیه شریفه پیرامون جهنم و حال پیامبر هنگام نزول آن

در ذیل آیه شریفه دو روایت پیرامون جهنم وارده شده مناسب است آن را نقل کنیم؛

طبقه ای بودن هفت درب جهنم

روایت اول؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید؛ «إِنَّ جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ أَطْبَاقاً» ابواب جهنم اینطور نیست که مثل دنیا یک درب اینجا، یک درب آنجا، بلکه طبقه طبقه است، «بعضها فوق بعض و وضع احدی یدیه علی الاخری»، دست مبارکش را روی دست دیگرش گذاشت، «فقال هكذا، و إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجَنَانَ عَلَى الْأَرْضِ» اما بهشت اینطور نیست که طبقه طبقه باشد، به نحو عرضی است، «و وضع النيران بعضها فوق بعض فأسفلها جهنم و فوقها لظى و فوقها الحطمة و فوقها سقر و فوقها الجحيم و فوقها السعير و فوقها الهاوية»^[2]. در این هنگام که جهنم طبقه طبقه است، «صراط» که همان پل روی جهنم باشد، در طبقه اول قرار دارد.

حال پیامبر و حضرت فاطمه زهر و اصحاب پیامبر هنگام نزول آیه «و ان جهنم لموعدهم اجمعين» و آیه پسین آن

روایت دوم؛ سید بن طاووس از کتاب مُنبع که خبرهایی مربوط به زهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده، نقل می‌کند؛ «لما نزلت هذه الآية على النبي * وإن جهنم لموعدهم اجمعين* لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم بكي النبي (صلی الله علیه و آله) بكاءً شديداً» پیامبر چون همه جزئیات آیات و قیامت برایش مشهود بوده «و بکی اصحابه لبكائه و لم يدروا ما نزل به جبرئيل (علیه السلام)» نفهمیدند جبرئیل چه آیه ای را نازل کرد «و لم يستطع أحدٌ من اصحابه عن يكلّمه» هیچ کس هم جرأت نکرد از پیامبر سؤال کند «و كان النبي (صلی الله علیه و آله) إذا رأى فاطمة (سلام الله علیها) فرح بها»، از خصوصیات پیامبر این بود که وقتی زهرا را می‌دید با همه وجود، خوشحال می‌شده، (از اینکه چنین عنایت الهی خدا به او کرده، چنین میوه بهشتی خدا به او داده، چنین گوهری را خدا به او داده) لذا اصحاب این را می‌دانستند که پیامبر وقتی زهرا را می‌بیند این حال را پیدا می‌کند «فانطلق بعض اصحابه إلى باب بيتهما» رفتند سراغ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) «فوجد بين يديها شعيراً و هي تطحن فيه» حضرت داشت گندم آرد می‌کرد، وقتی هم که گندم آرد می‌شد می‌فرمود «و ما عند الله خيرٌ و أبقي» آنچه پیش خداست، خیرٌ و ابقی است آن باقی می‌ماند، «فسلم علیها» این بعض اصحاب، سلام کردند «و اخبرها بخر النبي و بكائه» به حضرت عرض کردند که پدر شما گریه می‌کند.

«فنهضت» حضرت بلند شد «و التفت بشملةٍ لها خلق، قد خيطت في اثني عشر مكاناً» حضرت یک پارچه‌ای که این پارچه خیلی کهنه بود، دوازده تا وصله داشت یعنی اینقدر وصله‌ها روشن بوده که این قابل شمارش بوده، «بسعف النخل» با لیف خرما وصله کرده بودند، «فلما خرجت» گویا وقتی از منزل بیرون آمده، سلمان دنبال حضرت رفته بوده، «نظر سلمان الفارسی إلى الشملة» دید دختر رسول خدا با این لباس است و گریه کرد «و قال وا حزنه إن بنات قیصر و كسری فی الحریر و السندس» دختران قیصر و کسری در سندس و حریرند «و ابنة محمد (صلی الله علیه و آله) علیها شملة صوف خلقه قد خيطت في اثني عشر مكاناً فلما دخلت فاطمة على النبي قالت يا رسول الله إن سلمان تعجب من لباسی» حضرت زهرا فرمودند که سلمان از این وضع خیلی متعجب شده «فوالذي بعثك بالحق نبیا، مالی و لعلی منذ خمس سنين إلا مسك كبش نعلف علیها بالنهار بعیرها، فإذا كان الليل افترشناه» حضرت به پیامبر عرض کرد و قسم خورد فرمود من و علی پنج سال است یک پوست گوسفندی را داریم که بعیرمان را در روز روی آن قرار می‌دهیم و شب که می‌شود زیرانداز خودمان قرار می‌دهیم.

«و إن مرفقتنا لمن آدم حشوها لیف» این بالشتی که ما داریم از پوستی است که از لیف خرما درست کرده‌ایم این را هم به عنوان بالشت خودمان قرار می‌دهیم. «فقال النبي (صلی الله علیه و آله) یا سلمان» پیامبر یک تعریفی از حضرت زهرا (سلام الله علیها) کرد و فرمود «إن إبتی لفی الخیل السبق» یعنی گوی سبقت را از بسیاری از افراد اولیای الهی ربوده.

«ثم قالت»، بعد حضرت زهرا (سلام الله علیها) عرض کرد «یا ابت فدتک نفسی» ما الذی ابکاک؟». برای چه گریه کرده‌اید؟ معلوم می‌شود تا پیامبر (صلی الله علیه و آله)، زهرا (سلام الله علیها) را دیده، گریه نکرده و ساکت شده. «فذكر لها ما نزل به جبرئيل من الآيتين المتقدمتين»، * و إن جهنم لموعدهم اجمعين لها سبعة ابواب لكل بابٍ منهم جزء مقسوم * «فسقطت فاطمة (علیها السلام) علی وجهها»؛ یعنی تا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این دو آیه را شنید با صورت به زمین افتاد.^[3] «و هي تقول الولیل ثم الولیل لمن دخل النار» حضرت فریاد می‌زد «الولیل ثم الولیل لمن دخل النار»، «فسمع سلمان، فقال: یا لیتنی کنت کبشا لأهلی، فأکلوا لحمی و مزقوا جلدي، و لم أسمع بذکر النار».

حالا ملاحظه کنید اصحاب خاص پیامبر بعد از این واقعه چه گفته‌اند؟ سلمان گفت ای کاش من هم یک گوسفندی بودم گوشت من را می‌خوردند ولی اسمی از جهنم نمی‌شنیدم. «قال ابوذر یا لیت امی کانت عاقراً»، ابوذر گفت کاش که مادرم نازا بود و من را متولد نمی‌کرد «و لم أسمع بذکر النار». «قال عمار یا لیتنی کنت طائراً اطیر فی القفار» ای کاش من پرنده ای در بیابان بی آب و علف بودم «و لم یکن علی حساب و لا عقاب و لم أسمع بذکر النار».

«و قال علی یا لیت السباع مزقت لحمی، ای کاش درندگان گوشت من را می‌دریدند و لیت امی لم تلدن و لم أسمع بذکر النار ثم

وضع يده على رأسه» اميرالمؤمنين دست روی سر مبارکش گذاشت و گریه می کرد و می فرمود «وا بُعد سفرا وا غلة زاداه فی سفر القيامة الحديث»^[4].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب 33.

[2] □ «روي عن أمير المؤمنين (ع) أن جهنم لها سبعة أبواب أطباق بعضها فوق بعض و وضع إحدى يديه على الأخرى فقال هكذا و إن الله وضع الجنان على العرض و وضع النيران بعضها فوق بعض فأسفلها جهنم و فوقها لظى و فوقها الحطمة و فوقها سقر و فوقها الجحيم و فوقها السعير و فوقها الهاوية» مجمع البيان فی تفسیر القرآن ج 6 519 المعنى ص : 518.

[3] □ اینها قرآن را می فهمیدند، ما از آیات جهنم هیچ تأثیری پیدا نمی کنیم و از این آیات، هیچ انقلابی در ما به وجود نمی آید، باز می گویند فاطمه یک دختر معمولی بوده! بشکند آن دهان و لال شود آن زبانی که فاطمه زهرا را می آید، حتی در عداد بعضی از زن هایی که باز مورد تعریف خدا در قرآن قرار گرفته اند نیست، بالاتر از فاطمه زهرا نداریم، حتی در عداد حضرت مریم نیست، قابل مقایسه نیست.

[4] □ ابن طاوس فی (الدروع الواقیة)، قال: فی کتاب (زهد النبی (صلی الله علیه و آله)) لأبي محمد جعفر بن أحمد القمي، قال: إنه لما نزلت هذه الآية على النبي (صلی الله علیه و آله) وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ بكى النبي (صلی الله علیه و آله) بكاء شديداً، و بكى أصحابه لبكائه، فلم يدروا ما نزل به جبرئيل (عليه السلام)، و لم يستطع أحد من أصحابه أن يكلمه. و كان النبي (صلی الله علیه و آله) إذا رأى فاطمة (عليها السلام) فرح بها، فانطلق بعض أصحابه إلى باب بيتها، فوجد بين يديها شعيراً و هي تطحن فيه، و تقول: وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ فَسَلِّمْ عَلَيْهَا، و أخبرها بخبر النبي (صلی الله علیه و آله) و بكائه، فنهضت و التفت بشملة لها خلق، قد خيطت في اثني عشر مكاناً بسعف النخل. فلما خرجت نظر سلمان الفارسي إلى الشملة و بكى، و قال: وا حزناه، إن قيصر و كسرى في الحرير و السندس، و ابنة محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) عليها شملة صوف خلق قد خيطت في اثني عشر مكاناً! فلما دخلت فاطمة (عليها السلام) على النبي (صلی الله علیه و آله)، قالت: «يا رسول الله، إن سلمان تعجب من لباسي، فو الذي بعثك بالحق نبياً، ما لي و لعلني منذ خمس سنين إلا مسك كبش نعلف عليه بالنهار بعيرنا، فإذا كان الليل افترشناه، و إن مرفقتنا لمن أدم حشوها ليف». فقال النبي (صلی الله علیه و آله): «يا سلمان، إن ابنتي لفي الخيل سبق». ثم قالت: «يا أبت- فدتك نفسي- ما الذي أبكاك؟». فذكر لها ما نزل به جبرئيل (عليه السلام) من الآيتين المتقدمتين. قال: فسقطت فاطمة (عليها السلام) على وجهها، و هي تقول: «الويل ثم الويل لمن دخل النار». فسمع سلمان، فقال: يا ليتني كنت كبشاً لأهلي، فأكلوا لحمي و مزقوا جلدي، و لم أسمع بذكر النار. و قال أبو ذر: يا ليت امي كانت عاقراً و لم تلدني، و لم أسمع بذكر النار، و قال عمار: يا ليتني كنت طائراً أطيّر في القفار، و لم يكن علي حساب و لا عقاب، و لم أسمع بذكر النار. و قال علي (عليه السلام): «يا ليت السباع مزقت لحمي، و ليت امي لم تلدني، و لم أسمع بذكر النار» ثم وضع علي (عليه السلام) يده على رأسه و جعل يبكي، و يقول: وا بعد سفراه، وا قلة زاداه، في سفر القيامة يذهبون، و في النار يترددون، و بكلايب النار يتخطفون، مرضى لا يعاد سقيمهم، و جرحى لا يداوى جريحهم، و أسرى لا يفك أسيرهم. من النار يأكلون، و منها يشربون، و بين أطباقها يتقلبون، و بعد لبس القطن و الكتان مقطعات النيران يلبسون، و بعد معانقة الأزواج مع الشياطين مقرنون». البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص: 372.